

ایستایی اندیشه در نظام آموزشی آمریکا

نظام آموزشی در آمریکا نمی‌تواند دانش آموزان را برای فردایی متفاوت از گذشته تربیت کند.

تلقی آمریکایی‌ها از علم

دوسوم کارمندان آمریکا فکر نمی‌کنند که مردم، به آموزش‌هایی نیاز داشته باشند تا آن‌ها را برای کارهای آینده آماده کند. این یعنی اینکه مردم، هنوز آموزش را در خواندن و نوشتن یا حل تمرین‌های ریاضی خلاصه می‌کنند، در حالی که در قرن بیست و یکم، یعنی عصر فناوری و عصر تغییرات مداوم ناشی از آن، علم یعنی کسب مهارت برای کار تیمی، توانایی برقراری ارتباط مؤثر، توانمندی گردآوری و پردازش اطلاعات تازه و انجام یک کار جدید. امروزه از کارمندان و کارگران انتظار می‌رود تا با شرایط متغیر شغلی، بتوانند خود را تطبیق دهند و حتی خود جلوتر از تغییرات بوده و در محل کارشان، تغییراتی را ایجاد کنند. معنای آن، این است که آموزش با گرفتن یک مدرک، مانند دیپلم یا لیسانس پایان نمی‌یابد. کارگران صنایع مختلف باید «همواره یادگیرنده» باقی بمانند و سیاست‌های آموزشی کشور نیز

شاید برای ما باورپذیر نباشد که در سال ۲۰۲۰، هنوز هم عدم هماهنگی دو نهاد «علم» و «عمل» در آمریکا، موضوع بحث محافل دانشگاهی و اندیشکده‌ای این کشور باشد. بسیاری از کارگران آمریکایی، آموزش درستی ندیده‌اند و از این لحاظ برای ماندن در شغل خود، در رنج هستند. تذکرات این مؤسسات، حاکی از آن است که دانش آموزان آمریکا برای شغل‌هایی تربیت می‌شوند که دیگر وجود نخواهند داشت. این ناهماهنگی میان عرصه آموزش و اشتغال، برای کشوری که داعیه‌دار مدیریت در جهان است، زبینه نیست. آنچه در ادامه می‌آید، تبیین چرایی این اتفاق است، بنا بر آنچه موسسه رند در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۹، منتشر کرده است.^۱

باید بر مبنای چنین رویکردی وضع شوند. اگر قرار است همه در حال یادگیری باشند، هیچ موقعیت کارمندی ایستایی به وجود نخواهد آمد تا افراد با خیال راحت از زمان استخدام تا بازنشستگی، در آن باقی بمانند. یا اینکه مسیرهای ارتقای شغلی مانند قبل باشد که پس از گذران یک دوره و با روش‌های منظم سنتی، بتوان از میز به میز دیگر ارتقاء یافت. کارمندان باید برای مسیرهایی چندجانبه آماده شوند، در حالی که در سیستم آموزشی آمریکا، این آمادگی به افراد داده نمی‌شود. شاهد این ادعا هم آن‌که فقط ۲۰ درصد از کارمندان «شک» می‌کنند که آیا شغلشان تا «۲۰ سال آینده» وجود دارد یا نه؟ یعنی ۸۰ درصد باقی‌مانده انتظار دارند که همین مشاغل کنونی، وجود داشته باشد. در حالی که تکنولوژی، هر روزه بسیاری از موقعیت‌های شغلی فعلی را حذف و تعداد دیگری را ایجاد می‌کند.

1. <https://www.rand.org/blog/rapid-review/2019/12/learning-is-a-lifelong->



تکنولوژی، مشکل یا حل مسئله؟

با وجود تغییراتی که تکنولوژی در مشاغل ایجاد کرده است و امنیت سابق را به ناامنی تبدیل می‌کند، اما هنوز هم باید به آن، به عنوان بخشی از مسئله نگاه کرد؛ نگاهی که هنوز در آمریکا، ایجاد نشده است. بهره‌گیری از تکنولوژی برای حل مسئله، می‌تواند به آموزش‌های آنلاین و پرداخت اعتبار دیجیتال به کارمندان منجر شود. موضوعی که موجب می‌شود مهارت‌های به‌روز شده آنان حفظ شود و آنان هم برای روزگاری جدید آماده شوند. البته طبیعی است که این مهارت‌ها را جوان‌ترها بهتر یاد بگیرند تا پیرمردها. مشکل عدم توانایی کارمندان و کارکنان بزرگ‌سال در تطبیق با شرایط تکنولوژی روز، همواره اقتصاد و آموزش آمریکا را می‌رنجانند.

ساختار محوری / فرد محوری

آنچه امروزه در بسیاری از سخنرانی‌های کارآفرینانه در آمریکا گفته می‌شود، حالتی فردمحورانه دارد؛ یعنی هر کس که زرنگ‌تر باشد، خود را برای شرایط جدید آماده کرده است و در کار خود، پیشرفت هم می‌کند؛ بنابراین، تحلیل‌ها همه رنگ و بوی روان‌شناختی دارد و فرد را مخاطب قرار می‌دهد. در حالی که لازم است تا چنین موضوع مهمی، سوبه‌های جامعه‌شناختی و سیاست‌گذارانه نیز به خود بگیرد و نظام آموزشی آمریکا، مورد مخاطب قرار گیرد. نمی‌توان با این بهانه که هر کس زرنگ باشد، خود باید گلیمش را از آب بیرون بکشد، هزینه‌های آموزشی دولت را به سمتی برد که بر طبل «تفکیک آموزش از کار» بکوبد و فرد را برای آینده آماده نکند. نظام آموزشی آمریکا باید توانایی پیش‌بینی آینده و مهارت‌های

لازمه در آن را داشته باشد و این مهارت‌ها را به دانش‌آموزان، در مدارس انتقال دهد؛ زیرا بدون این کار، هوشمندی نظام سیاست‌گذاری آمریکا زیر سؤال می‌رود. این کار نیازمند تحلیل مداوم دیتاها است که متأسفانه در حال حاضر، این روحیه در نظام سیاست‌گذاری این کشور وجود ندارد. در واقع، سیستم این قدر پویا نیست که همواره نیازها را رصد کند و خود را بر اساس آن تغییر دهد. سکون و یکجانشینی هنوز هم در این سیستم حکم فرما است. نظام آموزشی آمریکا، هنوز نتوانسته است دانش‌آموزان و کارمندانی را تربیت کند که از روحیه «کارمندی یکجانشینی» دوری کنند و خودشان، ایجادکننده تغییر باشند. هم‌اکنون این آمادگی، نه در مردم آمریکا وجود دارد و نه در سیاست‌گذارانی که می‌خواهند آن را ایجاد کنند.